

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طـــــــنــــز

تیمورشاه تیموری

المان – ۱۰ می ۲۰۱۱

روباه و مرغهای قاضی

از "گنجینه نفائس" عبدالرحیم احمد پروانی به نظم آورده شد؛

مارچ ۲۰۰۲

روبه و گـرگی بشدندی رفیق
هر دو رفیقان محـب و شفیق
هر دو برقتند به قصد شکار
تا که بیابند یکی از هزار
بخت نگوئسار بشد یار شان
صید نگرید گرفتار شان
گرگ بدو گفت که یار عزیز
میدهمت مژده به لحم لذیذ
هست درین بادیه مرغان چند
در قفس آسوده ز درد و گزند
گر بروی درب قفس وا کنی
آنچه مرام است تو پیدا کنی
مرغ دو برگیر و بیا جان من
یک تو بخور وان دگرش زان من
سینه نـرم و بغل ماکیان
عیش فزاید به دلت ای فلان
روبه کمین کرد سوی مرغکان
دید عجب محفل نطق و بیان
اب دهن کـرد فرو زانچه دید
اشک تمنا به رخس می چکید
فکری درین حال به خیال آمدش
بردن آن مرغ مُحال آمدش
گفت بخود روبهی چون من هزار
به که بدانم که سرای مال کیست؟
گفت به گرگ تا نشویم شرمسار
چون که نـکردند خیال شکار
گرگ بدو گفت که ای خیره سر
به که کیست؟
قاضی شهر است و ملاک ده
گفت به گرگ تا نشویم شرمسار
روبه چو آن نام ز قاضی شنید
مالک این خانه بکن آشکار
طعمه رها کرد و بشد ناپدید
مالک این خانه بود معتبر
ناخن او باز کند هر گره
پدیده

گـرگ گرسنه به پی او دوان
طعمه رها کرده فرارت ز چیست؟
گفت که این خانه ز قاضی بود
قاضی دهد حکم یکی معتبر
خوردن روبه بشود صبح و شام
بهر دو مرغی که من و تو خوریم
گفت که ای روبه نامهربان
دام ندیده رخ زارت ز چیست؟
دزدی مرغانش نه بازی بود
روبه حلال است به جنس بشر
در ده و در قریه و در شهر عام
ریشه روباه ز جهان برکنیم
روبه نماند به عالم یکی
زانکه همه روبه خوردند ای اخی